

إِنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لُغَةُ الْقُرْآنِ وَ الْأَحَادِيثِ وَ الْأَدْعِيَةِ فَقَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيُّونَ وَ أَنْشَدَ بَعْضُهُمْ أَبْيَاتًا مَمْزُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ وَ سَمَّوْهَا بِالْمُلَمَّعِ؛ لِكَثِيرِ مَنْ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مُلَمَّعَاتٌ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشَّيرَازِيِّ وَ سَعْدِيُّ الشَّيرَازِيِّ وَ جَلَالُ الدِّينِ الرَّومِيُّ الْمَعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِيِّ.

زبان عربی زبان قرآن، احادیث و دعاهاست که شاعران ایرانی از آن استفاده کرده‌اند و برخی از آنان ابیاتی آمیخته به عربی سروده‌اند که آن را ملّع نامیده‌اند؛ بسیاری از شاعران ایرانی ملّعات دارند، از آن جمله حافظ شیرازی، سعدی شیرازی و جلال الدین رومی معروف به مولوی.

مُلَمَّعُ حَافِظِ الشَّيرَازِيِّ لِسَانِ الْغَيْبِ

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه
... من روزگار را از دوری تو همچون قیامت دیدم.

دارم من از فراقش در دیده صد علامت
... آیا این اشک‌های چشمم برای ما نشانه نیست؟

هر چند کازمودم از وی نبود سودم
... هرکس آزموده را بیازماید پشیمان می شود.

پرسیدم از طیبی احوالِ دوست گفتا
... در دوری اش عذاب و در نزدیکی اش سلامت هست.

گفتم ملامت آید گر گرد دوست گرم
... به خدا عشقی را بدون سرزنش ندیده ایم.

حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین
... تا جامی از بزرگواری را از آن بچشد.

مُلَمَّعُ سَعْدِي الشيرازي

سَلِ الْمَصَانِعَ رَكْبَاتِهِمْ فِي الْفَلَوَاتِ تو قدرِ آبِ چه دانی که در کنارِ فُرَاتی
از آبِ انبارها دربارهٔ سوارانی که در بیابان ها تشنه اند بپرس ...

شُبِّمَ به روی تو روزست و دیده‌ام به تو روشن وَ إِن هَجَرْتَ سَوَاءٌ عَشِيَّتِي وَ عَدَاتِي
... و اگر [از من] جدایی گزینی (جدا شوی) شب و روزم برابر می‌شود.

اگر چه دیر بماندم امید بر نگرفتم مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي
... زمان گذشت و دلم می‌گوید قطعاً تو می‌آیی.

من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم اگر گلی به حقیقت عَجِينِ آبِ حیاتِ

شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد وَ قَدْ تُفَتِّشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ
... و گاهی چشمهٔ زندگی در تاریکی ها جست و جو می‌شود.

فَكَمْ تَمَرَّرُ عَيْشِي وَأَنْتَ حَامِلٌ شَهْدٍ جواب تلخ بَدِيعِ است از آن دهان نباتِ
چه بسیار زندگی ام را تلخ می‌کنی در حالی که حاملِ عسل هستی! ...

نه پنج روزهٔ عمرست عشق روی تو ما را وَ جَذَتْ رَائِحَةُ الْوُدِّ إِن شَمَمْتَ رُفَاتِي
... اگر خاکِ قبرم (استخوانِ پوسیده ام) را ببویی، بوی عشق را می‌یابی.

وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى محامدِ تو چه گویم که ماورای صفاتی
هر بانمکی را همان گونه که دوست داری و می‌پسندی وصف کردم. ...

أَخَافُ مِنْكَ وَ أَرْجُو وَ أَسْتَغِيثُ وَ أَدْنُو که هم کمند بلایی و هم کلید نجاتی
از تو می‌ترسم و به تو امید دارم و از تو کمک می‌خواهم و به تو نزدیک می‌شوم. ...

ز چشم دوست فتادم به کامهٔ دل دشمن أَحَبَّتِي هَجَرُونِي كَمَا تَشَاءُ عَدَاتِي
... یارانم از من جدایی گزیدند همان طور که دشمنانم می‌خواهند.

فراقنامهٔ سعدی عجب که در تو نگیرد وَ إِن شَكَّوْتُ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ
... و اگر به پرندگان شکایت برم در لانه هایشان با صدای بلند بگیرند و شیون کنند.

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

x

۱- لَيْسَ لِحَافِظٍ وَ سَعْدِي مَلَمَعَاتٌ جَمِيلَةٌ.

حافظ و سعدی ملمعات زیبایی ندارند.

✓

۲- يَرَى حَافِظُ الدَّهْرَ مِنْ هَجَرِ حَبِيبِهِ كَالْقِيَامَةِ.

حافظ روزگار را در دوری یارش همچون قیامت می بیند.

x

۳- يَرَى حَافِظٌ فِي بُعْدِ حَبِيبِهِ رَاحَةً وَ فِي قُرْبِهِ عَذَابًا.

حافظ در دوری دوستش راحتی و در نزدیکی اش عذاب می بیند.

✓

۴- يَرَى سَعْدِي اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ سَوَاءً مِنْ هَجَرِ حَبِيبِهِ.

سعدی شب و روز را از فراق محبوبش یکسان می بیند.

x

۵- قَالَ سَعْدِي: «مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي».

سعدی گفت: «زمان گذشت و دلم می گوید قطعاً تو نمی آیی.»

اخْتَبَرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَ الدُّعَاءَ، ثُمَّ عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ وَ اسْمِ الْمَفْعُولِ.

الْكَلِمَةُ	الترجمة	اسم الفاعل	اسم المفعول
يُعَلِّمُ : یاد می دهد	یاد دهنده	✓	☐
يَعْلَمُ : می داند	آگاه (دانا)	✓	☐
اقترح : پیشنهاد کرد	یاد دهنده	✓	☐
يُجَهِّزُ : آماده می کند	آماده شده	☐	✓
ضربَ : زد	زده شده	☐	✓
يَتَعَلَّمُ : یاد می گیرد	یاد گیرنده	✓	☐

يا صَانِعَ كُلِّ مَصْنُوعٍ يا خَالِقَ كُلِّ مَخْلُوقٍ يا رَازِقَ كُلِّ مَرْزُوقٍ يا مَالِكَ كُلِّ مَمْلُوكٍ.

مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ

ای سازنده هر ساخته شده ای، ای آفریننده هر آفریده شده ای، ای روزی دهنده هر روزی خواری و ای مالک هر ملک داده شده ای

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ التَّرَاكِيِبَ التَّالِيَةَ.

- ﴿أَمَارَةٌ بِالسَّوءِ﴾: بسیار امرکننده به بدی

 ﴿الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾: آفریننده آگاه.....

 ﴿حَمَالَةَ الْحَطَبِ﴾: هیزم شکن.....

 ﴿لِكُلِّ صَبَّارٍ﴾: برای هر بردباری.....

 ﴿يَا سَتَّارَ الْغُيُوبِ﴾: ای پوشاننده عیب‌ها.....

 ﴿مَيْثَمَ التَّمَّارِ﴾: میثم خرمافروش.....

 ﴿رَسَامُ الصُّوَرِ﴾: نقاش تصاویر.....

 ﴿عَلَامُ الْغُيُوبِ﴾: (بسیار) آگاه به غیب‌ها

 ﴿مَا أَنَا بِظَلَامٍ﴾: بیدادگر نیستم.....

 ﴿هُوَ كَذَّابٌ﴾: او بسیار دروغگو است.....

 ﴿يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ﴾: ای بسیار آمرزنده گناهان

 ﴿الطَّيَّارُ الْإِيرَانِيُّ﴾: خلبان ایرانی.....

 ﴿الْهَاتِفُ الْجَوَّالُ﴾: تلفن همراه.....

 ﴿فَتَّاحَةُ الزُّجَاجَةِ﴾: در بازکن شیشه.....

جَوَارَاتُ (شِرَاءِ شَرِيحَةِ الْهَاتِفِ الْجَوَالِ)
گفت و گوها (خریدن سیم‌کارت موبایل)

مُوظَّفُ الْإِتِّصَالَاتِ	الزَّائِرَةُ
---------------------------	--------------

کارمند مخابرات

زائر (خانم)

تَفَضَّلِي، وَ هَلْ تُرِيدِينَ بِطَاقَةَ الشَّحْنِ؟	رَجَاءً، أَعْطِنِي شَرِيحَةَ الْجَوَالِ.
---	--

بفرما، و آیا کارت شارژ هم می‌خواهی؟

لطفا یک سیم‌کارت به من بده

تَسْتَطِيعِينَ أَنْ تَشْحَنِي رَصِيدَ جَوَالِكَ عَبْرَ الْإِنْتِرْنِتِ.	نَعَمْ؛ مِنْ فَضْلِكَ أَعْطِنِي بِطَاقَةً بِمَبْلَغِ خَمْسَةِ وَ عَشْرِينَ رِيَالًا.
--	---

می‌توانی اعتبار موبایلت را از طریق اینترنت شارژ کنی.

بله، لطفا کارتی به قیمت بیست و پنج
ریال به من بده.

تَشْتَرِي الزَّائِرَةُ شَرِيحَةَ الْجَوَالِ وَ بِطَاقَةَ الشَّحْنِ وَ تَضَعُ الشَّرِيحَةَ فِي جَوَالِهَا وَ تُرِيدُ أَنْ تَتَّصَلَ وَلَكِنْ لَا يَعْمَلُ الشَّحْنُ، فَتَذْهَبُ عِنْدَ مُوظَّفِ الْإِتِّصَالَاتِ وَ تَقُولُ لَهُ:	
---	--

زائر سیم‌کارت موبایل و کارت شارژ را می‌خرد و روی صندلی می‌نشیند و سیم‌کارت را در موبایلش قرار
می‌دهد و می‌خواهد که تماس بگیرد ولی سیم‌کارت کار نمی‌کند، پس نزد کارمند مخابرات می‌رود و به او
می‌گوید:

أَعْطِنِي الْبِطَاقَةَ مِنْ فَضْلِكَ. سَامِحِينِي؛ أَنْتِ عَلَى الْحَقِّ. أُبَدِّلُ لَكَ الْبِطَاقَةَ.	عَفْوًا، فِي بِطَاقَةِ الشَّحْنِ إِشْكَالٌ.
---	---

لطفا کارت را به من بده.

بخشید در کارت شارژ اشکالی وجود دارد.

مرا ببخش، حق با توست، کارت را برایت عوض می‌کنم.

تمرینات درس را به صورت گروهی در کلاس حل کنید و اشکالات خود را در پایان از دبیرتان بپرسید.

التَّمارین

الْتَّمَرِینُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ ✕

۱- الْكَأْسُ زُجَاجَةٌ يُشْرَبُ فِيهِ الْمَاءُ أَوْ الشَّايُّ أَوْ الْقَهْوَةُ.

لیوان شیشه‌ای است که در آن آب یا چای یا قهوه نوشیده می‌شود.

۲- يُمَكِّنُ شِرَاءَ الشَّرِيحَةِ مِنْ إِدَارَةِ الْإِتِّصَالَاتِ.

خریدن سیم‌کارت از اداره مخابرات امکان‌پذیر است.

۳- يَصْنَعُ الْخُقَاشُ وَكُنْهُ فِي جِدَارِ بَيْتٍ قَدِيمٍ.

خفاش لانه‌اش را داخل دیوار خانه‌ی قدیمی می‌سازد.

۴- الرَّاسِبُ هُوَ الَّذِي مَا نَجَحَ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ.

مردود کسی است که در امتحانات موفق نشده است.

۵- غُصُونُ الرَّبِيعِ بَدِيعَةٌ جَمِيلَةٌ.

شاخه‌های بهار تازه و زیبا است.

۶- يُصْنَعُ الْخُبْزُ مِنَ الْعَجِينِ.

نان از خمیر درست می‌شود.

الْتَّمَرِینُ الثَّانِي: ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

الْفَلَوَاتُ / بُعْدُ / وَدُّ / مَصَانِعُ / بَدَلُ / فَتَشُ / اللَّيْلُ / يَرْضَى

بیابان‌ها / دوری / عشق / آب انبارهای بیابان / عوض کردن / جستجو کرد / شب / راضی می‌شود

۱- اَلْغَدَاةُ بِدَايَةُ النَّهَارِ وَ الْعَشِيَّةُ بِدَايَةُ اللَّيْلِ

صبحگاه آغاز روز و شامگاه آغاز شب است.

۲- رَأَيْنَا الشَّاطِئَ عَنْ بُعْدٍ عَبْرَ الطَّرِيقِ.

در طول مسیر ساحل را از دور دیدیم.

۳- رَجَاءٌ بَدَلُ هَذَا الْقَمِيصِ؛ لِأَنَّهُ قَصِيرٌ.

لطفا این پیراهن را عوض کن، برای اینکه کوتاه است.

۴- اَلشُّرْطِيُّ فَتَشَ حَقَائِبَ الْمُسَافِرِينَ.

پلیس کیف‌های مسافران را بازررسی کرد.

۵- فِي الْفَلَوَاتِ لَا يَعْيشُ نَبَاتٌ كَثِيرٌ.

در بیابان‌ها گیاه زیادی زندگی نمی‌کند.

۶- أَخِي قَانِعٌ، يَرْضَى بِطَعَامٍ قَلِيلٍ.

برادرم قانع است، به غذایی اندک راضی می‌شود.

الْتَّمَرِينُ الثَّالِثُ: تَرْجِمُ كَلِمَاتِ الْجَدْوَلِ.

دافع	دفع کننده...	مرفوع	برافراشته...	حارس	نگهبان...
مجموع	جمع شده...	مصدق	باور کننده...	مقلد	تقلید شونده.
مُسافر	سفر کننده...	مُعتمد	مورد اعتماد.	عَفّار	بسیار آمرزنده
رَسام	رسم کننده (نقاش)	حَمال	حمل کننده.	صَيّاد	صید کننده (شکارچی)

الْتَّمَرِينُ الرَّابِعُ: اُكْتُبْ مُتَرَادِفَ أَوْ مُتَضَادَّ كُلِّ كَلِمَةٍ أَمَامَهَا. = ≠

وُدٌ / بَحَثٌ / عُدَاةٌ / أَرَادَ / بَعَدَ / بُعِدَ / صَحْرَاءُ / غَدَاةٌ

أَحِبَّةٌ ≠ عُدَاةٌ	حُبٌّ = وُدٌ	فَتَشَّ = بَحَثٌ	عَشِيَّةٌ ≠ غَدَاةٌ
دوستان / دشمنان	عشق	جستجو کرد	آغاز شب / آغاز روز
قُرْبٌ ≠ بُعْدٌ	فَلَاةٌ = صَحْرَاءُ	شَاءَ = أَرَادَ	دَنَا ≠ بُعْدٌ
نزدیکی / دوری	بیابان	خواست	نزدیک شد / دور شد

الْتَّمَرِينُ الْخَامِسُ: ضَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ».

- ١- الرُّكْبُ
کاروان شتر
- ٢- الْكِرَامَةُ
بزرگواری
- ٣- الْوَكْرُ
لانه
- ٤- الْهَجْرُ
دوری
- ٥- السَّوَارُ
دستبند
- ٦- الْمَلِيحُ
بانمک
- ٤- ابْتِعَادُ الصَّدِيقِ عَنْ صَدِيقِهِ أَوْ الزَّوْجِ عَنْ زَوْجَتِهِ.
دوری دوست از دوستش یا مرد از همسرش
- ٦- هُوَ الَّذِي لَهُ حَرَكَاتٌ جَمِيلَةٌ وَ كَلَامٌ جَمِيلٌ.
کسی که حرکاتی زیبا و کلامی زیبا دارد.
- ٥- زِينَةُ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ الْفِصَّةِ فِي يَدِ الْمَرْأَةِ.
زیوری از طلا یا نقره در دست زن
- ٢- شَرَفٌ وَ عَظَمَةٌ وَ عِزَّةُ النَّفْسِ.
شرافت، بزرگی و عزت نفس
- ٣- بَيْتُ الطُّيُورِ.
خانه پرندگان

الْتَمَرِينَ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ ضَعْ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ الْفَاعِلِ وَ اسْمِ الْمَفْعُولِ.

✱ كَنْزُ الْكَلَامِ ✱

۱- مَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ فَهُوَ جَاهِلٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هر کس که بگوید من دانا هستم، پس او جاهل است.

۲- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

سرور (رئیس) قوم در حین سفر، خادم آنان است.

۳- عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

دانشمندی که از علمش سود برده می شود بهتر از هزار عبادت کننده است.

۴- الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ، وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السَّوِّءِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

همنشین درست کار بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از همنشینی بد است.

۵- كَاتِمُ الْعِلْمِ، يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْتُ فِي الْبَحْرِ وَالطَّيْرِ فِي السَّمَاءِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هر چیزی حتی ماهی در دریا و پرنده در آسمان، پنهان کننده علم را نفرین می کند.

۶- أَلْعِلْمُ خَزَائِنُ وَمَفَاتِيحُ السُّؤَالِ؛ فَاسْأَلُوا، رَحِمَكُمُ اللَّهُ، فَإِنَّهُ يُؤْجَرُ أَرْبَعَةً: السَّائِلُ

وَالْمُتَكَلِّمُ وَالْمُسْتَمِعُ وَالْمُحِبُّ لَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

علم گنجینه هایی است و کلید آن سؤال است. پس بپرسید، تا خداوند شما را مورد رحمت قرار دهد، پس او

چهار نفر را پاداش می دهد: پرسش کننده، سخور، گوش کننده و دوستدار آنها.

۷- لَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ وَلَكِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينِ.

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

عاقل کسی نیست که خیر را از شر تشخیص دهد بلکه عاقل کسی است که بهترین را از میان دو شر (آن را

که ضررش کمتر است) بشناسد.

التمرين السابع: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ١- الْمَاضِي مِنْ «يُسَامِحُ»: ☒ سَامَحَ ☐ سَمَحَ ☐ تَسَامَحَ
- ٢- الْمُضَارِعُ مِنْ «بَدَّلَ»: ☐ يُبَدِّلُ ☒ يُبَدِّلُ ☐ يُبَادِلُ
- ٣- الْمَاضِي مِنْ «يَتَفَرَّقُ»: ☒ تَفَرَّقَ ☐ فَرَّقَ ☐ اِفْتَرَقَ
- ٤- الْأَمْرُ مِنْ «تَقَرَّبَ»: ☐ تَقَرَّبْ ☐ قَرَّبْ ☒ أَقْرُبْ
- ٥- عَلَى وَزْنِ «إِنْفِعالٍ»: ☐ اِنْتِظَارِ ☒ اِنْكِسَارِ ☐ اِنْتِصَارِ
- ٦- النَّهْيُ مِنْ «تُكْمَلُونَ»: ☐ لَا تُكْمَلْ ☒ لَا تُكْمَلُوا ☐ لَا تُكْمَلُونَ

التمرين الثامن: ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً، ثُمَّ تَرَجِّمُهَا.

اِقْتَرِبِي / تَجَمُّع / مَا جَرَّبْتُ / اِنْفَاق / لَا تَهْجُرْنِي / لَا تَسْتَرْجِعِي / عَزَمْنَا / لَا يُحْيِرُ /
أَرْشَدَنَ / قَدْ يُفْتَشُ

الْفِعْلُ الْمَاضِي	الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ	الْمَصْدَرُ	فِعْلُ الْأَمْرِ	فِعْلُ النَّهْيِ
.. مَا جَرَّبْتُ ..	.. لَا يُحْيِرُ ..	.. تَجَمُّع ..	.. اقْتَرِبِي ..	.. لَا تَهْجُرْنِي ..
تجربہ نکردم	حیران نمی کنند	جمع شدن	نزدیک شو	از من جدا نشو
.. عَزَمْنَا ..	.. قَدْ يُفْتَشُ ..	.. اِنْفَاق ..	.. أَرْشَدَنَ ..	.. لَا تَسْتَرْجِعِي ..
تصمیم گرفتیم	جستجو می شود	بخشیدن	راهنمایی کنید	پس نگیر

الْتَمَرِينُ التَّاسِعُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلوَّنةِ.

۱- ﴿لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ التَّمْل: ٦٥
 من: فاعل و مرفوع

در آسمان ها و زمین هیچ کس جز خداوند، غیب را نمی داند. الغیب: مفعول و مرفوع

۲- ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ﴾ النُّور: ۳۵
 الله: فاعل و مرفوع

خداوند برای مردم مثال ها می زند. الْأَمْثَال: مفعول و منصوب

۳- ﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ الْكَهْف: ۴۹
 رَبُّ: فاعل و مرفوع

و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی کند.

۴- أَلْسُكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 ذَهَبٌ: خبر و مرفوع

سکوت طلاست و کلام نقره. الْكَلَامُ: مبتدا و مرفوع

۵- أَلْكَتُبُ بَسَاتِينُ الْعُلَمَاءِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 بَسَاتِينُ: خبر و مرفوع

کتاب ها، بستان های دانشمندان هستند. الْعُلَمَاءُ: مضاف الیه و مجرور

۶- ثَمَرَةُ الْعَقْلِ مُدَارَةُ النَّاسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ع
 الْعَقْلُ: مضاف الیه و مجرور

میوه عقل، مدارا کردن با مردم است. النَّاسُ: مضاف الیه و مجرور

۷- زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ع
 زَكَاةُ: مبتدا و مرفوع

نَشْرُ: خبر و مرفوع

الْتَمَرِينُ الْعَاشِرُ: تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ.

شَاهَدَ: دید	مَا شَاهَدْتَنِي: مرا ندیدی	شَاهَدْتُمَا: دیدید	أَلْمُشَاهَدَ: دیده شده
أَنْزَلَ: پایین آورد	أُنْزِلَ: پایین آورده شد	يُنْزَلُ: پایین می آورد	يُنْزَلُ: پایین آورده می شود
كَمَّلَ: کامل کرد	كَانُوا يُكْمِلُونَ: کامل می کردند	كَمَلْتَنَ: کامل کردید	أَلْمُكَمَّلَ: کامل کننده
اسْتَحْدَمَ: به کار گرفت	يَسْتَحْدِمُونَ: به کار می گیرند	اسْتَحْدِمَ: به کار بگیر	أَلْمُسْتَحْدَمَ: به کار گرفته شده
تَوَاضَعَ: فروتنی کرد	هُمْ تَوَاضَعُوا: آنها فروتنی کردند	تَوَاضَعُوا أَنْتُمْ: فروتنی کنید شما	أَلْمَتَوَاضَعَ: فروتن
إِبْتَعَدَ: دور شد	كَانَا يَبْتَغِدَانِ: دور می شدند	سَيَبْتَغِدُ: دور خواهد شد	الْإِبْتِعَادَ: دور شدن
إِنْتَبَهَ: توجه کرد	كَانَتَا تَنْتَبِهَانِ: توجه می کردند	إِنْتَبِهُوا: توجه کنید	إِنْتَبَهُوا: توجه کردند

كَمَلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارْسِيَّةِ.

مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِينَ

۱- ﴿وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ﴾

و کسانی که از گناهان بزرگ و کارهای زشت دوری می‌کنند ، و هنگامی که خشمگین شوند می‌بخشایند.

۲- ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾

و کسانی که [خواستۀ] پروردگارشان را برآوردند و نماز را برپا داشتند؛

۳- ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾

و در کارهایشان میانِ آنها مشورت هست؛

۴- ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾

و از آنچه به آنها روزی دادیم انفاق می‌کنند.

۵- ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ﴾

و کسانی که هرگاه به آنان ستم شود، یاری می‌جویند؛

۶- ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾

و سزای بدی، بدی همانند آن است؛

۷- ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾

پس هر کس درگذرد و نیکوکاری کند، پاداش او بر [عهدۀ] خداست؛

۸- ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾

زیرا او ستمگران را دوست نمی‌دارد؛ ۳۷ إلى ۴۰

۹- ﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾ الْهُمَزَةُ: ۱

وای بر هر عیب جوی هرزه زبان.

۱۰- ﴿لَّيْسَ شَكَرْتُمْ لَّا زِيدَنَّكُمْ﴾ ابراهیم: ۷

اگر ... شکرگزاری کنید ... حتماً [نعمت‌هایم را] برایتان می‌افزایم.

۱۱- ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ الْأَعْرَاف: ۳۱

بخورید و ... بیاشامید. و زیاده‌روی نکنید که او اسراف‌کنندگان را دوست نمی‌دارد.

۱۲- ﴿مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنُوشٍ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾

غافر: ۴۰

هرکه بدی انجام دهد، جز مانند آن کیفر داده نمی‌شود و هرکه از

..... مرد و زن کار شایسته کند درحالی‌که مؤمن

باشد، آنان داخل بهشت می‌شوند و در آنجا بی‌حساب روزی داده می‌شود.

